



History & Culture

Vol. 51, No. 2, Issue 103

Autumn & Winter 2019-2020

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v51i2.82628>

تاریخ و فرهنگ

سال پنجاه و یک، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۲۸-۹

حضور دیوان سالاران ایرانی در تشکیلات اداری امویان*

دکتر طاهر بابائی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: taherbabaei@um.ac.ir

چکیده

در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به دوره امویان، بر عرب‌گرایی والیان و کارگزاران اموی و بی‌توجهی آنان به غیر عرب تأکید شده است. با وجود این، در دیوان سالاری امویان، جلوه‌های ایرانی بازمانده از دوره ساسانی و فعالیت‌های دیوان سالاران ایرانی، بسیار به چشم می‌خورد. امویان از یک سو به سبب ناآگاهی و نیاز تشکیلاتی و از سوی دیگر، به سبب مهارت و توانمندی ایرانیان در این زمینه و امدمدار دیوان سالاری ایران پیش از اسلام بودند. این پژوهش، با در نظر داشتن معیارهایی نظیر گزارش صریح منابع درباره ایرانی بودن دیوان سالاران و نیز نشانه‌های احتمالی ایرانی بودن دیوان سالاران در گزارش‌های منابع، به شناسایی ایرانیان دیوان سالار در این دوره پرداخته و بدین وسیله، عرب‌گرایی امویان را در بخش دیوان سالاری در سرزمین‌های شرقی خلافت به چالش کشیده است.

کلیدواژه‌ها: امویان، دیوان سالاران ایرانی، موالی، عرب‌گرایی امویان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶.

Presence of Iranian Bureaucrats in the Administrative Organization of the Umayyads

Dr. Taher Babaei, Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The bulk of studies on the Umayyad era have highlighted the Arabism of the Umayyad governors and agents and their contempt for non-Arabs. Nevertheless, in the Umayyad bureaucracy, the Iranian characteristics inherited from the Sassanid period and the activities of the Iranian bureaucrats are clearly visible. The Umayyads were indebted to the pre-Islamic bureaucracy of Iran not only on the account of their ignorance and organizational demands, but also due to the skills and competencies of the Iranians in this domain. This paper, by considering criteria such as explicit reports in these sources regarding the Iranian origin of bureaucrats and also signs that lend credit to this argument, seeks to identify bureaucratic Iranians in this period. By doing so, this paper challenges Umayyad Arabism inherent in the bureaucracy governing eastern lands of the Caliphate.

Keywords: Umayyads, Iranian bureaucrats, Mawali (non-Arab Muslims), Umayyad Arabism

مقدمه

با آغاز فتوح اعراب مسلمان و انضمام سرزمین‌های شاهنشاهی ساسانی و بخش‌هایی از قلمروی بیزانس به سرزمین‌های مسلمانان، زمینه استقرار اعراب در این سرزمین‌ها مهیا شد. با استقرار اعراب بر سرزمین گسترده این دو حکومت و تثبیت حضور خویش در آن، پرداختن به امور تشکیلاتی ضرورت یافت؛ از این رو، به افرادی نیاز بود که در انجام امور مربوط به دیوان سالاری، خیره و توانا باشند. با توجه به ناآشنایی اعراب با امور دیوانی و نبود افرادی توانمند در میان آنان و نیز اشتغال اعراب به فتوح، بومیان مغلوب با عنوان «موالی»^۱ به این عرصه ورود یافتند.^۲

در دوره اموی نشانه‌های بسیاری از نفوذ دیوان سالاری ایرانیان به تشکیلات امویان وجود دارد. از این میان، تداوم ضرب سکه‌هایی با تقلید کامل از ساسانیان و سپس ضرب سکه‌های عربی-ساسانی^۳ و نیز شکل‌گیری سازمان برید در خلافت معاویه بن ابی‌سفیان که متأثر از سازمان چاپارخانه ایرانیان بود، از نفوذ میراث ایرانیان پیش از اسلام به تشکیلات اموی حکایت دارد.^۴ در تشکیلات نظامی نیز علاوه بر حضور ایرانیان در قالب سرباز و یا در مقام فرماندهی (مانند حیان نبطی مولای مَصْقَلَةَ بن هُبَيْرَة شیبانی و میمون بن مهران)^۵، در تعبیه لشکر مسلمانان، نشانه‌هایی از شیوه‌های آرایش نظامی ایرانیان به چشم می‌خورد.^۶

با پیدایش بخش‌های بازتولید شده‌ای همچون دیوان خاتم و زمام، برید، حَرَس و ... که ریشه در دیوان سالاری ایران باستان داشت، مسائل جدیدی پیش روی اعراب نهاده شد که به افزایش حضور و نفوذ موالی در تشکیلات امویان انجامید. موالی از یک سو، در انجام امور دیوانی که به حساب و کتاب نیازمند بود، تجربه بسیاری داشتند و از سوی دیگر، بسیار مورد اعتماد والیان و کارگزاران اموی بودند؛ از این رو،

۱. جمع موالی؛ غیر عرب‌هایی (در این موضوع، ایرانیان) که هم‌پیمان قبایل عرب مسلمان شده بودند. درباره معنی لغوی و اصطلاحی موالی/موالی، نک: جمال جوده، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی (تهران: نی، ۱۳۸۲ش)، فصل نخست.
۲. محمود المقداد، الموالی و نظام الولا من الجاهلیة الی اواخر العصر الاموی (دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۸ق)، ۲۶۳؛ ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان (تهران: سروش، ۱۳۶۳ش)، ۱۷۲-۱۷۳.
۳. نک: سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان (تهران: نشر پارسه، ۱۳۹۰ش)، ۱۴۵-۱۴۶؛ عبدالمتعال محمد الجبیری، اصالة الدواوین و النقود العربية (قاهرة: مکتبة وهبة، ۱۴۰۹ق)، ۶۹.
۴. محمد بن علی بن طقفی، الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الإسلامية، به تحقیق عبدالقادر محمد مایو (بیروت: دار القلم العربی، ۱۴۱۸ق)، ۱۱۲؛ نیز نک: أبو منصور عبدالملک بن محمد ثعالبی، تاریخ غر السیر المعروف بکتاب غر اخباز ملوک الفرس و سیرهم، تحقیق مجتبی مینوی (طهران: مکتبه الاسدی، ۱۹۶۳)، ۳۹۷-۳۹۸؛ مسلم علی‌آبادی، «بررسی وضعیت دیوان سالاری دوره ساسانی»، تاریخ پژوهی، شماره ۱۸ (بهار ۱۳۸۳): ۳۶؛ حسن پیرنیا، ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم (تهران: دنیا کتاب، ۱۳۷۵ش)، ۱۴۸۹/۲-۱۴۹۰.
۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، به تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم (بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق)، ۴۴۵/۶، ۵۱۲؛ ابوالفرج بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق)، ۱۱۷/۷؛ احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان (بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸)، ۴۰۸.
۶. برای اطلاع بیشتر درباره تعبیه لشکر، نک: ابوسعید هرثمی، مختصر سیاست الحروب، به تحقیق عبدالرزاق عون، (بی‌جا: المؤسسة المصرية العامة للتالیف و الترجمة و الطباعة و النشر، ۱۹۶۴)، ۳۵-۳۸؛ وفیق الدقدوقی، الجندیة فی عهد الدولة الامویة (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق)، ۱۴۱.

بخش‌های مختلف دیوان‌سالاری اعراب اموی، در دست با کفایت غیر عرب قرار گرفت.^۱ این چنین بود که برای حدود ۶۰ سال، دیوان‌های مصر، شام و ایران در دست و به زبان بومیان آنجا بود.^۲ ایرانیان با بروز شایستگی‌های خویش، بر دیوان‌سالاری بخش شرقی سرزمین امویان تسلط یافتند و آنچنان بر سازمان دیوانی آنان تأثیرگذار بودند که با وجود تعریب دیوان‌ها در خلافت عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۵ق)، غالب کاتبان خراسان تا خلافت هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵-۱۲۵ق)، مجوس بودند و به پارسی می‌نوشتند.^۳ برجسته‌ترین نقش ایرانیان در تشکیلات اموی، در بخش‌های دیوانی اعم از دبیری (کتابت) و سرپرستی بخش‌های دیوانی و مالی بود که مهارت انجام آن را از ایران باستان به ارث برده بودند. از وظایف و عملکرد این دیوان‌سالاران - که بیشتر با عنوان «کاتب» شناخته می‌شده‌اند - دانسته می‌شود که کارایی آنان همانند دبیر عهد ساسانی بوده است.^۴ تجربه و مهارت ایرانیان در امر کتابت تا بدان حد بود که عبدالملک بن مروان، مهارت کاتب عرب خود را در کتابت، به ایرانیان (فارسی‌الکتابه) تشبیه می‌کرد.^۵ با وجود این موارد، در پژوهش‌های مربوط به تاریخ اسلام، بر عرب‌گرا بودن امویان تأکید شده است؛ چندان‌که به عنوان یک اصل تاریخی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اما این عرب‌گرایی را می‌توان حداقل در حوزه تشکیلات دیوانی به چالش کشید.

مسئله پژوهش حاضر، اثبات عرب‌گرا نبودن امویان در حیطه دیوان‌سالاری با کشف و شناسایی موالی ایرانی حاضر در دیوان‌سالاری اموی است که در آن، ضمن برشماری دیوان‌سالاران ایرانی، اشکال فعالیت‌ها و مناصب و مشاغل آنان، به روش‌های کشف و شناسایی آنان از میان گزارش‌های متنوع تاریخی پرداخته می‌شود. با توجه به ماهیت بنیادی موضوع این پژوهش در مطالعات تاریخی و نیز توصیفی-تحلیلی بودن نوع پژوهش حاضر، پس از گردآوری داده‌های مربوط به موضوع در منابع و مراجع مختلف با تکیه بر شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و تطبیق اسامی با معیارهای ایرانی گزینش شده و حیطه جغرافیایی، تلاش خواهد شد تا به کشف ایرانیان دیوانسالار در این دوره پرداخته شود. بنابراین، «دیوان‌سالاران ایرانی حاضر در تشکیلات اموی را با چه معیارهایی می‌توان شناسایی کرد؟» پرسش اصلی این تحقیق است که دو بخش

۱. جوده، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ۱۲۵؛ الموالی و نظام الولاء من الجاهلیة الی اواخر العصر الاموی، همانجا.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۲، ۲۹۴؛ اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان، ۱۷۳.

۳. محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، به تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی (قاهرة: دار الصاوی، ۱۳۵۷ق)، ۴۳؛ جوده، اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صدر اسلام، همانجا.

۴. شهاب‌الدین قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا)، ۴۷۵/۱؛

Ehsan Yarshater, "The Persian Presence in the Islamic World", in *The Persian Presence in the Islamic World*, Ed: Richard G. Hovannisian & Georges Sabagh, Volume 13 of Giorgio Levi Della Vida conferences, (Cambridge University Press, 1998), 73, footnote 265.

۵. کتاب الوزراء و الکتاب، ۲۱.

معیارهای قطعی ایرانی بودن و نشانه‌های قوی ایرانی بودن دیوان سالاران را شامل می‌شود. گفتنی است که این پژوهش تنها جامعه موالی ایرانی دیوان سالار در عصر اموی را به عنوان جامعه آماری خود برگزیده است؛ در نتیجه موالی غیر ایرانی، دیوان سالاران عصر عباسی و نیز خاندان‌های ایرانی مانند آل مهلب که جزو موالی شمرده نمی‌شده‌اند، از دایره بررسی این پژوهش بیرون است.

تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص حضور دیوان سالاران ایرانی در تشکیلات حکومتی اسلامی به انجام رسیده است که غالب آن‌ها به عصر عباسیان معطوف بوده‌اند. در شماری از این پژوهش‌ها نیز که به عصر اموی توجه شده، شماری از مشاهیر ایرانی عصر تعریب دواوین عراق و کاتبانی همچون عبدالحمید بن یحیی و ابن مقفع مورد نظر قرار گرفته‌اند.^۱ علاوه بر این، به سبب تواتر ایرانی بودن این افراد، دیگر دیوان سالاران ایرانی در دوره عرب‌گرایی اموی، از دیده‌ها به دور مانده‌اند. این پژوهش تلاش کرده است تا این دو ایراد را نیز پوشش دهد.

شناسایی نخبگان ایرانی حاضر در تشکیلات حکومتی امویان

ایرانیان شاغل در دیوان سالاری امویان را می‌توان از گزارش صریح منابع درباره ایرانی بودن دیوان سالاران (شامل دهقان بودن، مجوس بودن، اسارت در جریان نبردها با ایران) و یا نشانه‌های ایرانی بودن آنان (نظیر نام ایرانی دیوان سالاران و تسلط به زبان فارسی با نشانه‌هایی نظیر فعالیت در تعریب دواوین، تسلط بر بلاغت فارسی و ترجمه متون پهلوی) شناسایی کرد.

۱- گزارش منابع درباره ایرانی بودن دیوان سالاران

در منابع تاریخ اسلام در سده‌های نخستین، عنوان «مولی» و جمع آن «موالی» بر غیر عرب دلالت دارد؛ اما این دلالت هرگز نشان‌دهنده ایرانی بودن شخص یا اشخاص مورد نظر نیست؛ چه دامنه موالی در آن زمان، شامیان و قبطیان را نیز دربرمی‌گرفته است. بر این اساس، برای شناسایی ایرانیان شاغل در دیوان سالاری اموی به گزارش‌های دیگری نیاز است تا علاوه بر برداشت غیر عرب از موالی، ایرانی بودن

۱. برای نمونه، نک: محمد البوعلی و سعید خنافره مودت، «جنبش تعریب و نقش ایرانیان در آن»، تاریخ نو، شماره ۱۷، (زمستان ۱۳۹۵): ۱۱۱-۱۳۲؛ رمضان رضایی و دیگران، «نقش دیران ایرانی در تاسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۵۵-۴۳؛ محمد سپهری، «نقش ایرانیان در تشکیلات مالی و دیوانی دولت خلفا»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۵ (زمستان ۱۳۹۰): ۵۳-۷۴؛ مجتبی فانزی، «ابن مقفع»، ارمان، شماره ۲۴۳ (خرداد ۱۳۲۹): ۱۴۱-۱۴۴؛ عمر فروخ، الرسائل و المقالات، عبدالحمید الکاتب-بدیع الزمان-الحریری (بیروت: منشورات مکتبه میمنه، ۱۳۶۹ق/۱۹۵۰م)؛ محمد کردعلی، امراء البیان (قاهرة: مکتبه الثقافة الدینیة، ۲۰۱۱)؛ نورالله کسان، «عبدالحمید کاتب»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۴-۱۰۱ (پاییز ۱۳۶۲): ۱۲۵-۱۷۴؛ محمد محمدی ملایری، «المرجمون و النقلة عن الفارسیة الی العربیة فی القرون الاسلامیة الاولى»، الدراسات الادبیة، شماره‌های ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۴۴): ۹۳-۲۴۳؛ محمد محمدی ملایری، «نقل دیوان عراق از فارسی به عربی، روایتی درباره آن و توضیحی درباره روایت»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۱۳۴۹): ۱-۱۷.

آنان را نیز مشخص کند. گزارش درباره دهقان بودن، مجوس بودن و اسارت در نبردهای اعراب مسلمان و ایرانیان از معیارهایی است که بر اساس آن می‌توان بر ایرانی بودن دیوان‌سالاران اطمینان یافت. فارغ از آن، اثبات ایرانی بودن فرزندان این افراد نیز بر اساس همین گزارش‌ها و ایرانی بودن پدرانشان مشخص می‌شود.

۱-۱- دهقان بودن

دهقان خوانده شدن دیوان‌سالار در منابع می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌های ایرانی بودن او به شمار آید. دهقانان که پیش از اسلام، از طبقات فرهیخته و تا حدودی صاحب مکتب بودند، در سده‌های نخست ورود مسلمانان به ایران، بیش از طبقات دیگر ایرانیان نقش‌آفرینی کردند. از دوره معاویه بن ابی‌سفیان، دهقانان ایرانی مجال نقش‌آفرینی در عرصه دیوان‌سالاری اعراب را یافتند؛ زیرا وی دهقانان را در امر جبايت و امانت شایسته‌تر می‌دانست.^۱ یکی از این افراد که در منابع به دهقان بودن او اشاره شده است، عبدالرحمان بن ابی‌بکره بود که در جرگه کاتبان دوره اموی حضور داشته است.^۲ وی در دوره ولایت زیاد بن ابیه (حکمرانی در دوره اموی: ۴۴ - ۵۳ق) به دیوان‌سالاری عراق راه یافت و به کتابت رسائل^۳ گماشته شد.^۴ با توجه به شواهد مربوط، عبدالله بن ابی‌بکره، کاتب رسائل زیاد بن ابیه که جهشیاری بدان اشاره کرده، هموست.^۵

از دیگر دیوان‌سالارانی که علاوه بر شواهد متعدد، به دهقان بودنش در منابع تاریخی تاکید شده، زادان فروخ است. زادان فروخ/ زادان فروخ بن پیری^۶ که از کسکر (واقع در جانب شرقی دجله) برخاسته بود، در دیوان‌سالاری امویان، نام و نشانی از خود به یادگار گذاشته است.^۷ زادان فروخ علاوه بر نام ایرانی و مشخص بودن زادگاهش، به نوشته طبری، از طبقه دهقانان راه‌یافته به تشکیلات حکومتی بود.^۸ او در زمان ولایت زیاد بن ابیه بر عراق، به سرپرستی دیوان خراج^۹ عراق منصوب شد^۱ و در دوره ولایت حجاج، به

۱. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۵۲۳/۵؛ عزالدین بن اثیر، الكامل فی التاريخ (بیروت: دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق)، ۱۴۰/۴.

۲. طبری، همانجا.

۳. کاتبان رسائل در دیوان رسائل یا دیوان انشاء مشغول به کار بودند و اموری نظیر نگارش نامه‌ها، منشورات و عهدنامه‌ها را بر عهده داشتند.

۴. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، به تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق)، ۱۳۰؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۵۲۲/۵؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، همانجا.

۵. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۱۶.

۶. به شکل زدان فروخ بن پیری نیز آورده شده است. احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، به تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق)، ۵۰۳/۱.

۷. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (تهران: توس، ۱۳۷۹ش)، ۳۲۵/۲.

۸. طبری، همانجا.

۹. در دوره اموی در هر ولایتی یک دیوان خراج وجود داشت که وظیفه آن، گردآوری خراج و هزینه کردن آن در امور حکومتی بود.

عنوان کاتب وی، به انجام وظایف دیوانی خویش ادامه داد.^۲ سرانجام این دبیر ایرانی در جریان شورش عبدالرحمان بن محمد بن اشعث (۸۲ق) در بصره کشته شد.^۳ زادان فروخ در دوره حضور خویش در تشکیلات دیوانی عراق در دوره حجاج به تربیت شاگردانی دست یازید که از جمله آنان می توان به صالح بن عبدالرحمان (برگرداننده دیوان فارسی عراق به عربی) اشاره کرد که از طرف زادان فروخ از تعریب دیوان ها نهی شده بود.^۴ با توجه به اثبات ایرانی بودن زادان فروخ، ایرانی بودن دیوان سالار دیگری به نام مردانشاه نیز که فرزند زادان فروخ بوده، اثبات می شود. او با حضور پدرش در دیوان سالاری عراق، با امور دیوانی آشنا شد و در جریان تعریب دیوان ها، یکی از مخالفان اصلی صالح بن عبدالرحمان بود. مردانشاه با مؤاخذه صالح و پیشنهاد رشوه به وی، در پی انصراف او از تعریب دیوان ها برآمد، اما ناتوان ماند. مردانشاه همچنین پس از درگذشت پدرش، به عنوان یکی از کاتبان حجاج، در عراق حضور داشت.^۵

۱-۲- اعتقاد به دین زردشت

مجوس بودن یا باورمندی به دین زردشتی، از دیگر نشانه های قطعی ایرانی بودن دیوان سالاران در این عصر است. به رغم وجود شواهد متعدد دال بر ایرانی بودن، در منابع به دو تن از دیوان سالاران ایرانی که پدر و پسر بوده اند، به صورت مجوس اشاره شده است. با ولایت حجاج بر عراق در دوره عبدالملک مروان، دیوان سالاران ایرانی بسیاری وارد تشکیلات دیوانی شدند. یکی از این دیوان سالاران، دادبه/داذبه/دادویه/داذویه پدر عبدالله بن مَقَفَع بود که به سبب معیوب بودن دستش به «المَقَفَع» شهرت یافت.^۶ وی یکی از ایرانیان مجوسی بود که به تشکیلات دیوانی حجاج راه یافت و سرپرستی دیوان خراج فارس را بر عهده گرفت.^۷ در دوره سرپرستی وی بر خراج فارس، تخلفات سرزده از وی و تبعاً مجازاتش به دست حجاج به نقص دست وی و تسمیه اش به مَقَفَع انجامید.^۸ المَقَفَع در اواخر دوره امویان، کاتبی عامر بن صَبَّاره (از

۱. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، همانجا؛ ابوالفرج محمد بن اسحاق بن ندیم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد (تهران: بی تا، ۱۳۵۱ش)، ۳۰۳.
 ۲. ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، به تحقیق احمد مبارک البغدادی (الکویت: مکتبه دار ابن قتیبة، ۱۴۰۹ق)، ۲۶۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۳۳۰/۷.
 ۳. ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة؛ بلاذری، انساب الاشراف، همانجا.
 ۴. ماوردی، همانجا؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۲۳.
 ۵. ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ۲۶۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، همانجا؛ همو، انساب الاشراف، ۳۳۰/۷.
 ۶. بلاذری، انساب الاشراف، ۲۱۸/۴؛ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری (بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ق)، ۲۰۰/۹؛ شمس الدین احمد بن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به تحقیق احسان عباس (بیروت: دار صادر، بی تا)، ۱۵۵/۲.
 ۷. ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۲؛ ذهبی، همانجا.
 ۸. بلاذری، انساب الاشراف، همانجا.

عاملان دوره مروان بن محمد) را نیز بر عهده گرفت؛^۱ اما فرزندش در زمینه ایفای وظایف دیوان‌سالاری، از او نامورتر شده است.

عبدالله بن مقفع یا روزبه بن دادبه (مشهور به ابن مقفع) از ایرانیانی است که علاوه بر نشانه‌هایی نظیر ایرانی بودن نام وی و اثبات ایرانی بودن پدرش، غالب منابع تاریخی به ایرانی بودن و مجوس بودن او اشاره کرده‌اند.^۲ او که از «اشراف فارس» خوانده شده،^۳ به احتمال فراوان در سال ۱۰۶ق در ناحیه گور فارس (جور/فیروزآباد کنونی) و در خانواده‌ای زردشتی به دنیا آمد و تا زمان عباسیان، همچنان بر این دین پایدار ماند. وی که در دوره اموی با باور زردشتی به فعالیت‌های دیوان‌سالارانه اشتغال داشت، سرانجام به دست عیسی بن علی (عموی ابوالعباس سفاح) اسلام آورد و نام خود را از روزبه به عبدالله و کنیه‌اش را به ابومحمد تغییر داد.^۴ با وجود این، کمتر تقیدی به دین اسلام داشت و همواره به زندقه متهم بود.^۵

عبدالله بن مقفع، علاوه بر داشتن مهارت در ترجمه کتب پهلوی به عربی و تسلط بر فن بلاغت و ترسل، به سبب فعالیت‌ها و نفوذ پدرش در دیوان‌سالاری امویان، به این تشکیلات راه یافت و در کنار کارگزاران اموی به امور کتابت اشتغال یافت.^۶ او در کرمان، کاتب داود بن هبیره و سپس کاتب عیسی بن علی بود^۷ و نیز گویا مدتی از طرف صالح بن عبدالرحمان، خراج کوره دجله و یا به قباد را به عهده گرفت.^۸ ابن مقفع یکی از مترجمان سرآمد تاریخ اسلام در نهضت ترجمه بود و کتاب‌های متعددی نظیر خدای نامه، آیین نامه، کلیله و دمنه، مزدک و التاج فی سیره انوشیروان را از پهلوی به عربی ترجمه کرد.^۹ عمده فعالیت‌های او در دوره عباسیان صورت پذیرفت که خارج از حیطه زمانی و موضوعی این پژوهش است.

۱-۳- اسارت در نبردها با ایران

از نشانه‌های دیگری که دال بر ایرانی بودن دیوان‌سالاران است، حضور آنان در جغرافیای ایران و اسارت توسط سپاهیان عرب است. در منابع به شماری از موالی پرداخته شده که در نبرد مسلمانان و ساسانیان، به

۱. همان.

۲. برای نمونه، نک: ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۱؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۷۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۸/۹.

۳. بلاذری، انساب‌الاشراف، ۲۱۸/۴.

۴. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۷۵؛ ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۸/۹؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۵۱/۲؛ فائزی، «ابن مقفع»، ۱۴۱.

۵. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق)، ۱۸۸/۱۳؛ ۳۲۶/۱۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۹/۹.

۶. نک: ابن ندیم، همانجا؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۸/۹-۱۹۹؛ ابن خلکان، همانجا.

۷. ابن ندیم، همانجا؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۷۵.

۸. بلاذری، فتوح البلدان، ۴۴۷؛ فائزی، «ابن مقفع»، ۱۴۲.

۹. ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۲.

دست اعراب گرفتار آمده‌اند و شماری از آنان در امور دیوانی به کار گرفته شده‌اند؛ چنین شرایطی برای دو تن از دیوان سالاران اموی گزارش شده است.

در دستگاه دیوان سالاری هشام بن عبدالملک، دیوان سالاران ایرانی بسیاری حضور داشتند. یکی از اینان، قَحْدَم/قَحْدَم بن سلیمان (ابی سَلیم)^۱ بن ذکوان مولای ابی بکره بود^۲ که در جریان فتح اصفهان به دست اعراب اسیر شد.^۳ او پس از اسارت در بصره اقامت گزید؛ از این رو، از او به عنوان یکی از کاتبان بصره یاد شده است.^۴ قَحْدَم که یکی از شاگردان صالح بن عبدالرحمان بود، از نزدیک با دیوان سالاری امویان در عراق آشنایی داشت و در جریان تعریب دیوان، از دستیاران صالح بود.^۵ قَحْدَم، با ولایت یوسف بن عمر ثقفی بر عراق، علاوه بر مشاوره به وی، مسئولیت کتابت وی و رسیدگی به خراج عراق را عهده‌دار شد.^۶ سرانجام وی با سعایت زیاد بن عبدالرحمان (از موالی ثقفی و کاتب پیشین حجاج بن یوسف) از ریاست دیوان خراج عزل شد و به مکه گریخت.^۷ نیز در کنار قَحْدَم می‌توان از موالی همچون رشدین، کاتب رسائل یوسف بن عمر ثقفی را نیز که همراه این دیوان سالار ایرانی بدان دیوان سالاری راه یافت، به احتمال ایرانی خواند.^۸

به جز قَحْدَم بن سلیمان، صالح بن عبدالرحمان نیز که یکی از نامورترین دیوان سالاران ایرانی بود و در تعریب دیوان‌ها نقش اساسی داشت، با چنین وضعی به دست اعراب افتاد. ابوالولید، صالح بن عبدالرحمان از موالی بنی تمیم (یا بنی مُرّه)^۹، در جریان فتح سیستان اسیر و مسلمان شد و به سبب انتساب به محل اسارت یا زندگی، سیستانی (سجستانی) خوانده می‌شد.^{۱۰} وی در بصره اقامت گزید و از کاتبان بنام این شهر شمرده شد؛ از این رو، به او «بصری» نیز گفته می‌شد.^{۱۱} صالح به دست زادن فروخ به تشکیلات دیوانی عراق در دوره ولایت حجاج راه یافت و دستیار زادن فروخ شد.^{۱۲} تسلط او به دو زبان فارسی و عربی، سبب شده بود که در وی انگیزه تعریب دیوان عراق به وجود آید؛ اما با توصیه و ممانعت زادن فروخ، مدتی

۱. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۴۱.

۲. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۹۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۱۵/۹.

۳. خلیفه بن خیاط، همانجا.

۴. احمد بن محمد بن فقیه همدانی، کتاب البلدان، به تحقیق یوسف الهادی (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق)، ۲۵۷.

۵. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۲۳؛ شهاب الدین بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق)، ۲۵۲/۴.

۶. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۴۰؛ ابن فقیه کتاب البلدان؛ جهشیاری، همانجا.

۷. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۲۳، ۴۲.

۸. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۴۰؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۴۱.

۹. ابوبکر محمد بن یحیی صولی، ادب الكتاب، تحقیق محمد بهجة الاثری (قاهره: مطبعة السلفية، ۱۳۴۱ق)، ۱۹۲.

۱۰. ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۳۰۳؛ بلاذری، فتح البلدان، ۲۹۴.

۱۱. ابن فقیه، کتاب البلدان، ۲۵۷؛ صولی، همانجا.

۱۲. ابن ندیم، کتاب الفهرست؛ بلاذری، همانجا.

از این کار دست کشید؛^۱ با این همه، در سال ۷۸ق عبدالملک و حجاج بن یوسف در پی تعریب دیوان‌ها برآمدند. با این تصمیم، وظیفه عربی کردن دیوان عراق بر عهده صالح بن عبدالرحمن نهاده شد و او با وجود مقاومت دبیران ایرانی، این کار را به انجام رساند.^۲ علاوه بر تعریب دیوان عراق، تأثیر صالح بر دیوان‌سالاری اموی را می‌توان در تربیت شاگردان بسیار نیز مشاهده کرد؛ چنانکه غالب کاتبان خلف صالح در عراق، از شاگردان او بودند. مهم‌ترین آن‌ها مُغیره بن ابی قُرّه - کاتب مُهَلَّب بن ابی صُفْرَه یا یزید بن مُهَلَّب -، قَحْدَم بن سلیمان و شَبِیة بن اَیْمَن - از کاتبان یوسف بن عمر -، مُغیره و سعید پسران عَطِیة - از کاتبان عمر بن هُبَیره - و نیز مروان بن آیاس - کاتب خالد قَسری - بودند.^۳ این کاتبان به سبب وجود زمینه‌های پارسی و ایرانی در امور دیوانی و الزامی بودن آشنایی با دیوان‌سالاری ایرانی در عراق، به احتمال فراوان ایرانی بودند. گفتنی است با کشته شدن زادان فروخ، حجاج بن یوسف، صالح را به جانشینی وی در انجام امور کتابت، انتخاب کرده و در سال ۹۶ق به سرپرستی خراج برگزید.^۴

۲- نشانه‌های ایرانی بودن

به جز معیارهای قطعی ایرانی بودن شخص موردنظر که از گزارش منابع به دست می‌آید، نشانه‌های متعددی نیز وجود دارد که تا حد زیادی و نه به طور قطع، از ایرانی بودن دیوان‌سالار خبر می‌دهد. این نشانه‌ها مشتمل است بر ایرانی بودن نام دیوان‌سالار یا پدرش و نیز تسلط به زبان فارسی که تا حد زیادی از دامنه خصوصیات اعراب بیرون بوده است.

۲-۱- نام ایرانی دیوان‌سالاران

نام‌های ایرانی یا به خود شخص برمی‌گردد و یا به پدران دیوان‌سالاران اشاره می‌کند. از شخصیت‌هایی که ایرانی بودن او را تا حد زیادی از نام پدرش می‌توان تشخیص داد، عبدالرحمان بن هرمز است. این احتمال، با گزارش سمعانی مبنی بر اینکه پدر وی از ایرانیان و مادرش زنی رومی بود،^۵ قطعیت می‌یابد.^۶ ابوحازم عبدالرحمن بن هرمز بن کیسان، از موالی رَبِیعة بن حارث بن عبدالمُطَّلَب، متولد مدینه النبوی بود و به سبب

۱. ابن ندیم، همانجا.

۲. ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ۲۶۵-۲۶۶؛ جهشیاری، ۲۳؛ صولی، همانجا؛ بلاذری، همانجا.

۳. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، همانجا؛ ابن فقیه، کتاب البلدان، ۲۵۷.

۴. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۰۰؛ بلاذری، همانجا.

۵. ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، الأنساب، به تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی (حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق)،

۳۰۹/۱.

۶. با وجود این قطعیت، جهت انتظام پژوهش، اثبات ایرانی بودن او ذیل این بخش آورده شده است.

نقصی که در پا داشت، «الاعرج» خوانده می‌شد. او از جمله حافظان و قاریان مدنی بود که علاوه بر مهارت در انساب عرب، در نقل حدیث نیز برجسته شمرده می‌شد و از ابوهریره، مالک و سُفیان ثوری نقل حدیث می‌کرد.^۱ ارتباط عبدالرحمن با عبدالله بن هرمز که در دوره حجاج در عراق حضور داشت، دانسته نیست؛ اما او در سال ۱۰۴ق مسئول اداره دیوان^۲ در مدینه شد و در دوره یزید بن عبدالملک چنان نفوذی یافت که سبب عزل عبدالرحمن بن صَحَّاک بن قیس فُهری از ولایت مکه و مدینه شد.^۳ او در اواخر عمر به شمال آفریقا سفر کرد و سرانجام در سال ۱۱۷ق در نزدیکی اسکندریه درگذشت.^۴

مشابه نام عبدالرحمن، عبدالله بن هرمز از موالی ابوسفیان بن حرب و مولای عنسبه است که در زمان ولایت حجاج بر عراق، مسئولیت اداره دیوان جند را بر عهده گرفت. درباره وی اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه پس از وی فرزندش عهده‌دار شغل پدر شد.^۵ نیز نمی‌توان میان او و عبدالله بن یزید بن هرمز اصم (د. ۱۴۸ق) مولی بنی لَیث که از تابعان و فقهای مدینه بود، ارتباطی یافت.^۶

یکی از دیوان سالاران برجسته که پس از تعریب دیوان‌ها سربرآورد، میمون بن مهران، با کنیه ابویوب، در ایرانی بودن نام پدرش، تاحدودی می‌توان به ایرانی بودنش پی برد. میمون بن مهران، با کنیه ابویوب، در سال ۴۰ق در کوفه دیده به جهان گشود؛ اما به سبب سکونت در ناحیه جزیره و شهر رَقّه، به جزری و رَقّی شناخته می‌شد.^۷ او که در جوانی به بزازی اشتغال داشت، از موالی نصر بن معاویه (یا بنی نصر بن معاویه)^۸ بود و سپس از موالی زنی از قبیله ازد شد و همزمان با نبرد دیرجماجم (۸۲ق) از کوفه به جزیره کوچید.^۹ میمون بن مهران، به سبب مهارت در کتابت از بندگی اعراب آزاد شد و به علم‌آموزی پرداخت.^{۱۰} او در دوره عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱ق) جایگاه برجسته‌ای یافت و از خواص خلیفه اموی شمرده شد.^{۱۱}

۱. سمعانی، الأنساب، ۳۰۹/۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۱۴/۷-۴۱۵. ابن جوزی او را «ابن هرمز الشامی» خوانده است (ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۸۷/۷).

۲. احتمالاً دیوان جند/جیش. دیوان جند یا جیش متولی ثبت اسامی سپاهیان و میزان مواجب آنان بود که در دوره عمر بن خطاب در مدینه النبوی، ایجاد شد و در دوره امویان نیز به عنوان بزرگترین دیوان، تقریباً به همان شکل وجود داشت.

۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۸۸-۸۷/۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۹۸/۲، ۲۴۷/۸.

۴. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۲۵؛ سمعانی، همانجا.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ۴۲۷/۵.

۶. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، به تحقیق شعب ارناؤوط (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۲ق)، ۳۸۰-۳۷۹/۶.

۷. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۱۸۴/۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۱۲/۷؛ شهاب الدین بن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، به تحقیق عبد القادر الأرناؤوط و محمود الأرناؤوط (دمشق و بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق)، ۸۷/۲.

۸. ابن جوزی، همانجا.

۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، به تحقیق محمد عبد القادر عطا (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق)، ۳۳۲/۷؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۱۱۷/۷.

۱۰. ابن جوزی، همانجا.

۱۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۰۸/۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۷۰/۸.

اعتبار وی نزد خلفای اموی تا بدان حد بود که از نزدیک با مسائل زندگی آنان در ارتباط بود و بسیاری از اخبار مربوط به حالات و تصمیمات عمر بن عبدالعزیز و هشام بن عبدالملک از وی روایت شده است.^۱ میمون از سوی محمد بن مروان، به سرپرستی بیت المال^۲ شهر حرّان گمارده شد و در دوره عمر بن عبدالعزیز مناصب متعددی همچون کتابت، سرپرستی دیوان خراج جزیره و تصدی قضاوت جزیره را بر عهده گرفت.^۳ ابن مهران یکی از چهار عالم مشهور دوره هشام و فردی کثیرالحدیث، فقیه و قاضی بود؛ به طوری که در جزیره، در فقه و فتوا بر دیگران برتری داشت.^۴ میمون بن مهران، در دستگاه حکومتی امویان علاوه بر پرداختن به امور دیوانی و قضایی، در امور نظامی نیز جایگاه برجسته‌ای یافت؛ چنانکه در حمله به قبرص با فرماندهی سپاهی از شام، معاویه بن هشام را همراهی کرد.^۵ وی سرانجام در سال ۱۱۷ق (و به روایتی ۱۱۶ق) درگذشت.^۶

به همین شکل می‌توان در باب ایرانی بودن فرزند میمون بن مهران نیز اظهار نظر کرد. عبدالاعلی عمرو بن میمون بن مهران^۷، با کنیه ابو عبدالله و نسبت «الجَزَری» که همانند پدرش به جزیره و رقه نسبت داده شده است.^۸ او به همراه پدر به جرگه دیوان سالاران اموی راه یافت و در کنار پدرش، در جزیره به امور دیوانی مشغول و کاتب ابی بکر بن عمرو بن حزم شد.^۹ عبدالاعلی در خلافت مروان بن محمد (حک: ۱۲۷-۱۳۲) در دارالخلافه حضور داشت و به عنوان مهردار وی، سرپرستی دیوان خاتم الصغیر^{۱۰} را بر عهده گرفت.^{۱۱} وی سرانجام در سال ۱۴۵ق در کوفه یا رقه درگذشت.^{۱۲}

علاوه بر خاندان مهران، در خلافت هشام بن عبدالملک و در میان دیوان سالاران پرشمار موالی، می‌توان به ربیع بن شاپور اشاره کرد. ربیع بن شاپور (شاپور/سابور) از موالی بنی الحَریش بود که در خلافت

۱. برای نمونه، نک: ابن سعد، ۲۸۵/۵، ۲۸۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۷۰/۸، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۴، ۲۰۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۱۹/۴، ۴۲۳/۵، ۴۴۰.

۲. دیوان بیت المال مرکز رسیدگی به امور اموال عمومی و نیز درآمدها و هزینه‌های مربوط بود.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۳۲؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و کتاب، ۳۳؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۱۸۴/۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۸۷/۷؛ اسماعیل بن عمر بن کثیر، البداية و النهایة (بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق)، ۳۱۷/۹.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۳۳-۳۳۲/۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۸۶/۷؛ ابن عماد، شذرات الذهب، ۸۱/۲.

۵. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ۴۴۵/۶، ۵۱۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۱۱۷/۷؛ بلاذری، فتح البلدان، ۴۰۸.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۳۳/۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۱۳-۳۱۲/۷.

۷. جهشیاری نام او را «عمر» ضبط کرده است (کتاب الوزراء و کتاب، ۳۳).

۸. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۶۷؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ۹۳/۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۸۷/۷.

۹. جهشیاری، کتاب الوزراء و کتاب، ۳۳.

۱۰. دیوان خاتم در دوره معاویه بن ابی سفیان ایجاد شد و وظیفه آن مهر و خاتم‌گذاری نامه‌های حکومتی بود تا از سوء استفاده جلوگیری شود.

۱۱. خلیفه بن خیاط، همانجا؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ۲۱۳/۵.

۱۲. ابن جوزی، همانجا؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۵۷۲/۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۰/۹.

هشام حاجب^۱ خلیفه شد.^۲ ابن شاپور پس از مدتی، صاحب دیوان خاتم الخِلافه (در برابر خاتم الصغیر) هشام شد.^۳ یعقوبی از او با نام ربیع بن زیاد بن سابور یاد کرده که مسئول امور حرس هشام بوده است.^۴ خلیفه بن خیاط، در ادامه برشمردن دیوان سالاران دوران خلافت هشام به نصیر مولای هشام، متولی حرس، اشاره کرده که مقامش پس از عزل به ربیع بن زیاد داده شد.^۵ نیز با توجه به گزارش طبری مبنی بر اینکه ربیع بن شاپور توأمان سرپرست دیوان خاتم و حرس بوده، می توان نتیجه گرفت که ربیع بن زیاد همان ربیع بن شاپور ایرانی است.^۶

علاوه بر این دیوان سالاران ایرانی، ایرانیان دیگری در دیوان سالاری امویان حضور داشتند که از آنان جز نام ایرانی شان اطلاعی در دست نیست. متأسفانه از دیوان سالارانی همچون مرداس کاتب زیاد بن ابیه،^۷ اصطخر ابوالزبیر سرپرست دیوان خاتم الصغیر و الخاصه^۸ یا خاتم الصغیر^۹ هشام بن عبدالملک، مهران حاجب زیاد بن ابیه^{۱۰} و مهران ترجمان کاتب عبیدالله بن زیاد^{۱۱} تنها نامی به جای مانده است. دو نام اخیر احتمالاً به یک نفر اشاره دارد؛ اما ارتباط او با میمون بن مهران دیوان سالار دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز دانسته نیست.

۲-۲- تسلط به زبان فارسی (فعال در تعریب دواوین، بلاغت فارسی و ترجمه متون پهلوی)

تسلط به زبان فارسی می تواند از دیگر نشانه های ایرانی بودن یک دیوان سالار در عصر اموی باشد. در گزینش این معیار، تنها به اذعان منابع در گفت و گو بدان زبان بسنده نشده است؛ بلکه درجه ای برتر از تکلم نظیر توانایی در تعریب دیوان ها که نیازمند تسلط به هر دو زبان بود، تبصر در بلاغت فارسی و نیز توانایی ترجمه متون پهلوی به عربی مد نظر قرار گرفته است. درباره تعریب دیوان ها علاوه بر صالح بن عبدالرحمن که سردمدار این جریان است، می توان از دیوان سالاران دیگری نظیر اسحاق بن طلیق نیز نام برد.

۱. حاجب از مسئولان درباری اموی بود که وظیفه هماهنگ سازی دیدار مردم و کارگزاران حکومتی با خلیفه اموی را بر عهده داشت.
۲. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۱۴۸/۷؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۳۵؛ ابومحمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة الدینوری، الإمامة و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، به تحقیق علی شیری (بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۰ق)، ۱۴۴/۲.
۳. ابن عبدربه، العقد الفرید، ۱۹۱/۵. خلیفه بن خیاط تنها «خاتم» را ضبط کرده است (تاریخ خلیفه بن خیاط، همانجا).
۴. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، التاریخ (بیروت: دار صادر، بی تا)، ۳۲۸/۲.
۵. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۳۵.
۶. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۱۴۸/۷.
۷. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۱۶.
۸. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۳۵.
۹. ابن عبدربه، العقد الفرید، ۱۹۱/۵.
۱۰. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۱۳۰.
۱۱. ابوعلی مسکویه، تجارب الأمم، به تحقیق ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۷۹ش)، ۱۰۵/۲.

اسحاق بن طلیق، از موالی بنی‌نَهشل، در خراسان می‌زیست. او کاتب نصر بن سَیّار بود و در سال ۱۲۴ق که نارضایتی‌هایی از تسلط زردشتیان بر دیوان‌سالاری خراسان و کتابت به زبان فارسی به وجود آمد، دیوان خراسان را از فارسی به عربی برگرداند؛ با توجه به مکان انجام وظایف دیوانی (خراسان) و تسلط به زبان فارسی، تا حد زیادی می‌توان بر ایرانی بودن وی اطمینان یافت.^۱

همانند اسحاق بن طلیق در اواخر دوره اموی، سعد بن آیاس در اصفهان به تعریب دیوان‌ها از فارسی به عربی پرداخت. او در این دوره به عنوان کاتب عاصم بن یونس (کارگزار ابومسلم در زمان فترت امویان) در اصفهان به امور دیوانی اشتغال داشت و به سبب تسلط بر زبان فارسی جهت تعریب دواوین و نیز محل فعالیت و شغل دبیری تا حد زیادی می‌توان درباره ایرانی بودن وی اطمینان یافت.^۲

بر پایه همین زبان‌دانی و همچنین مهارت در بلاغت فارسی، می‌توان از عبدالحمید کاتب معروف سخن راند که در جرگه کاتبان ایرانی قرار داده شده است. عبدالحمید بن یحیی بن سعید (سعد)،^۳ از موالی علاء بن وهب عامری (عامر بن لُوی) مکتبی به ابوغالب و مشهور به کاتب، از کاتبان ایرانی امویان بود.^۴ با توجه به نشانه‌های متعددی نظیر تسلط به زبان فارسی، تولد احتمالی در شهر انبار، نزدیکی و خویشاوندی با ایرانیانی نظیر سالم بن عبدالعزیز و این احتمال که جد وی سعید/سعد احتمالا از اسیران نبرد قادسیه بوده، در پژوهش‌های متعددی ایرانی خوانده شده است.^۵ باوجوداین، گزارش برخی از منابع به غیر ایرانی بودن او دلالت دارد و او را شامی دانسته‌اند.^۶

عبدالحمید پیش از ورود به دارالخلافه امویان در انبار و یا رَقه، به معلمی اشتغال داشت.^۷ او یکی از درخشان‌ترین چهره‌های آغاز عصر تدوین در عربی بود و با به کار بردن تعبیرات ادبی و اخلاق سیاسی در کتابت دیوانی و ابداع روش‌های بلاغی و نیز ابتکار در فنون نویسندگی، شیوه‌ای نوین در نثر عربی پدید آورد.^۸ عبدالحمید با طرح روش جدیدی در کتابت، افزودن نکات فنی جدیدی به آغاز و انجام نامه‌ها و نیز پیاده کردن روش‌های کتابت پارسی در عربی، راه را برای کاتبان پس از خود هموار ساخت؛ به گونه‌ای که

۱. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۴۳.

۲. احمد بن عمر بن رسته، الاخلاق النفیسة (بیروت: دار صادر، ۱۸۹۲)، ۱۹۶-۱۹۷.

۳. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الإشراف، چاپ دخویه، (لیدن: مطبعة بریل، ۱۸۹۳)، ۳۲۸؛ ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ۲۲۸/۳.

۴. ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالی، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره: دار المعارف، بی‌تا)، ۱۹۶؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۴۵؛ کسان، «عبدالحمید کاتب»، ۱۲۵.

۵. برای نمونه، نک: کسان، همانجا؛ کردعلی، امراء البیان، ۴۰/۱؛ فروغ، الرسائل و المقالات، ۸.

۶. ابن‌ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۱؛ ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ۲۲۸/۳.

۷. ثعالی، ثمار القلوب، ۱۹۶؛ ابن‌ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۱؛ ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ۲۳۰/۳.

۸. کسان، همانجا.

پس از وی، غالب کاتبان پیرو روش او بودند.^۱ به سبب این تلاش‌ها و نوآوری‌ها، جمله مشهور «فُتِحَتِ الرِّسَالُ بِعَبْدِ الْحَمِيدِ وَ خَتَمَتْ بِأَبْنِ الْعَمِيدِ»^۲ درباره وی مطرح شده است.^۳

او که از همنشینان عبدالله بن مقفع بود،^۴ به سبب تسلط و مهارت در امر کتابت، مورد توجه سالم بن عبدالعزیز کاتب - که بعدها استاد وی شد - قرار گرفت و وارد دیوان سالاری امویان شد.^۵ عبدالحمید پس از درگذشت سالم، کاتب رسائل عبدالملک مروان شد و به سبب لیاقت‌هایی که از خود نشان داد، در دستگاه دیوانی یزید بن عبدالملک (حک: ۱۰۱-۱۰۵ق)، هشام بن عبدالملک و مروان بن محمد، عنوان کاتبی خویش را پیوسته محفوظ داشت.^۶ سرانجام عبدالحمید بن یحیی در سال ۱۳۲ق با شکست مروان بن محمد از عباسیان، اسیر گردید و به دستور ابوالعباس سفاح گردن زده شد.^۷ سالم بن عبدالعزیز، استاد عبدالحمید را نیز می‌توان به احتمال فراوان ایرانی دانست؛ نه فقط به سبب مهارت در ادب فارسی؛ بلکه به قرینه فعالیت در زمینه ترجمه کتب پهلوی.

ابوالعلاء، سالم بن عبدالعزیز مولای سعید بن عبدالملک بن مروان بود که پس از وی مولای خلیفه هشام بن عبدالملک شد.^۸ او از دوره عبدالملک مروان به دیوان سالاری امویان راه یافت و کاتب عبدالملک و حجاج شد و در دوره هشام، کتابت رسائل وی را نیز بر عهده داشت.^۹ سالم در زمان حضور در دستگاه امویان، به ترجمه برخی متون از فارسی و یونانی و یا اصلاح برخی از ترجمه‌ها نظیر رسائل ارسطو به اسکندر دست زد.^{۱۰} او استاد و پدرزن عبدالحمید بن یحیی کاتب و نیز پدر جبلة بن سالم کاتب و مترجم دوره هشام بود.^{۱۱}

۱. کسائی، «عبدالحمید کاتب»، ۱۳۴؛ نیز، نک: ثعالی، ثمارالقلوب، ۱۹۷؛ ابن ندیم، همانجا؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۲۸/۳؛ Yarshater, "The Persian Presence in the Islamic World", 56-7.

۲. به صورت «فتحت الكتابة بعبد الحمید و ختمت باین العمید»/ «بدأت الكتابة بعبد الحمید و ختمت باین العمید» نیز آورده شده است.

۳. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۳۰/۳.

۴. جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۵۲.

۵. همانجا؛ کسائی، «عبدالحمید کاتب»، ۱۲۸.

۶. ابن ندیم، کتاب الفهرست، همانجا؛ ابن عبدربه، العقد الفريد، ۲۴۷/۴؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۶۷.

۷. ثعالی، ثمارالقلوب، ۱۹۹؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ۵۲؛ ابن خلکان، همانجا.

۸. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۲۳۵؛ محمدی، «المترجمون و النقلة عن الفارسیة الى العربية فی القرون الاسلامیة الأولى»، ۲۱۳. طبری او را مولای غنبة بن عبدالملک خوانده است (طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۱۴۷/۷).

۹. خلیفه بن خیاط، همانجا؛ ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۹؛ ابن عبدربه، العقد الفريد، ۲۴۷/۴.

۱۰. ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۱۳۱؛ نیز نک: محمدی، «المترجمون و النقلة عن الفارسیة...»، ۲۱۳.

۱۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۳۰/۳؛ ابن ندیم، همانجا؛ محمدی، «المترجمون و النقلة عن الفارسیة...»، ۲۱۳-۲۱۴.

جبله به همراه پدرش، وارد دیوان‌سالاری امویان شد و کتابت هشام را بر عهده گرفت. جبله بن سالم علاوه بر انجام امور دیوانی، به ترجمه کتاب‌هایی چون رستم و اسفندیار و بهرام شوبین (چوبین، به شوس تصحیف شده است) نیز از پهلوی به عربی پرداخت.^۱

نتیجه

بنای دیوان‌سالاری بخش‌های شرقی سرزمین‌های امویان، بر شالوده دیوان‌سالاری ایرانیان نهاده و با دستان دیوان‌سالاران ایرانی استوار شد. از این پژوهش می‌توان دریافت که بر خلاف دیدگاه عرب‌گرا بودن امویان، آنان در امور دیوان‌سالاری از حضور ایرانیان بی‌مناک نبودند؛ بلکه به بهره‌گیری از آنان تمایل بسیار نیز داشتند. به همین سبب دیوان‌سالاران ایرانی بسیاری در میان کارگزاران دیوانی والیان و کارگزاران اموی به چشم می‌خوردند. دیوان‌سالاران ایرانی با تثبیت جایگاه دیوانی و عرضه مهارت‌های اداری و دیوانی خویش آن‌چنان اعتباری یافتند که در دیوان مرکزی امویان نیز نقش‌آفرینی کردند. علاوه بر این، با تبحر در فنون زبان عربی، دیوان‌های فارسی را بدان زبان ترجمه کردند و حتی در امر بلاغت عربی و تسلط به فنون زبان عربی با ربودن گوی سبقت از کاتبان بلیغ عرب، الگوی کتابت این کاتبان شدند.

روش‌های شناسایی ایرانیان دیوان‌سالار به دو بخش کلی تقسیم می‌شود که در روش نخست، می‌توان با تصریح منابع تاریخی در خصوص ایرانی بودن دیوان‌سالاران، به قطعیت نظر داد و در روش دیگر، با نشانه‌های موجود، می‌توان تا حد زیادی ایرانی بودن آنان را محتمل دانست؛ بر این اساس، دیوان‌سالارانی نظیر عبدالرحمان بن ابی‌بکره و زادن فروخ را به سبب دهقان بودن، المقفّع و فرزندش عبدالله را به سبب اعتقاد به دین زردشتی و صالح بن عبدالرحمان و قحذم بن سلیمان را به سبب اسارت در نبرد اعراب با ایران، می‌توان ایرانی خواند. علاوه بر این، نام ایرانی دادبه، روزبه، زادن فروخ و مردانشاه گواهی دیگر بر راستی این مدعا است. شکل دیگر شناسایی دیوان‌سالاران ایرانی با نشانه‌هایی که احتمال ایرانی بودن دیوان‌سالاران را تا حد زیادی قطعیت می‌بخشد، در ارتباط است. در این شکل، ایرانی بودن کسانی همچون عبدالرحمان بن هرمز، عبدالله بن هرمز، میمون بن مهران، عبدالاعلی عمرو بن میمون بن مهران، ربیع بن شاپور، مرداس، اصطخر ابوالزبیر، مهران حاجب و مهران ترجمان به سبب ایرانی بودن نام خود یا پدران‌شان و ایرانی بودن دیوان‌سالارانی همچون اسحاق بن طلیق و سعد بن ایاس و عبدالحمید بن یحیی به سبب تسلط به زبان فارسی و پرداختن به تعریب دواوین (اسحاق بن طلیق و سعد بن ایاس) و سرانجام سالم بن عبدالعزیز و فرزندش جبله به سبب اشتغال به ترجمه آثار پهلوی، تا حد زیادی مورد تأیید قرار

۱. ابن ندیم، کتاب الفهرست، ۳۰۵، ۳۶۴.

می‌گیرد. گفتنی است احتمال ایرانی بودن شماری از این دیوان سالاران با گزارش‌ها و نشانه‌های دیگری جز این (نظیر اذعان منابع در ایرانی بودن پدران برخی از آنان) به قطعیت می‌رسد.

این دیوان سالاران در منابع تاریخی عموماً به عنوان کاتب (دبیر) معرفی شده‌اند که به شغل کلی دیوانی آنان اشاره دارد؛ اما در برخی منابع، مناصب یا مشاغل دیوانی آنان با جزئیات بیشتری آورده شده است. بنا بر این پژوهش، عبدالرحمان بن ابی بکره، سالم بن عبدالعزیز و عبدالحمید بن یحیی کتابت رسائل امویان را بر عهده داشتند و دادبه المقفع، عبدالله بن مقفع، زادان فروخ، صالح بن عبدالرحمان، میمون بن مهران و قحدم بن سلیمان کاتب یا سرپرست دیوان خراج بودند و نیز ربیع بن شاپور، اصطرخ ابوالزبیر و عبدالاعلی عمرو بن میمون بن مهران در دیوان خاتم اشتغال داشتند. همچنین قضاوت، سرپرستی بیت المال و فرماندهی سپاه نیز در وظایف میمون بن مهران مشاهده می‌شود. علاوه بر این، مناصب و مشاغل نظیر حجابت (ربیع بن شاپور و مهران حاجب)، سرپرستی دیوان مدینه یا دیوان جُند (عبدالرحمان بن هرمز و عبدالله بن هرمز) و دیوان حرس (ربیع بن شاپور) در اختیار شماری از ایرانیان بوده است. با توجه به مجموع آنچه گفته شد، می‌توان عنوان کرد که امویان بنا به دلایل مختلفی، حداقل در تشکیلات حکومتی خود از ایرانیان بهره گرفته‌اند و در این زمینه چندان عرب‌گرا و انحصارطلب نبوده‌اند.

فهرست منابع:

- ابن اثیر، عزالدین. الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج. المنتظم فی تاریخ الأمم و المملوک. به تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. به تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر، بی تا.
- ابن رسته، احمد بن عمر. الاعلاق النفیسة. بیروت: دارصادر، ۱۸۹۲.
- ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری. به تحقیق محمد عبد القادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی. الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة. به تحقیق عبد القادر محمد مایو. بیروت: دار القلم العربی، ۱۴۱۸ق.
- ابن عبدربه اندلسی، شهاب‌الدین. العقد الفرید. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
- ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. به تحقیق الأرنأؤوط. دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
- ابن فقیه همدانی. کتاب البلدان. به تحقیق یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.

شماره ۱۰۳	تاریخ و فرهنگ	۲۶
	ابن قتیبة الدينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم. الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء. به تحقيق على شيرى. بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.	
	ابن كثير، اسماعيل بن عمر. البداية و النهاية. بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق.	
	ابن نديم، ابوالفرج محمد بن اسحاق. كتاب الفهرست. به تحقيق رضا تجدد. تهران: بي نا، ۱۳۵۱ش.	
	اجتهادى، ابوالقاسم. بررسى وضع مالى و ماليه مسلمين از آغاز تا پايان دوره امويان. تهران: سروش، ۱۳۶۳ش.	
	اصفهانى، ابو الفرج. الأغاني. بيروت: دار احياء تراث عربى، ۱۴۱۵ق.	
	بلاذرى، احمد بن يحيى. فتوح البلدان. بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸.	
	همو. كتاب جمل من انساب الأشراف. به تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى. بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ق.	
	البوعلى، محمد و سعيد خنافره مودت. «جنبش تعريب و نقش ايرانيان در آن». تاريخ نو، شماره ۱۷(زمستان ۱۳۹۵): ۱۱۱-۱۳۲.	
	پيرنيا، حسن. ايران باستان يا تاريخ مفصل ايران قديم. تهران: دنياى كتاب، ۱۳۷۵ش.	
	ثعالبى، ابو منصور عبدالملك بن محمد. تاريخ غرر السير المعروف بكتاب غرر اخبار ملوك الفرس و سيرهم. به تحقيق مجتبى مينوى. طهران: مكتبة الاسدى، ۱۹۶۳.	
	همو. ثمارالقلوب فى المضاف و المنسوب. به تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. قاهرة: دارالمعارف، بي تا.	
	الجبرى، عبدالمتعال محمد. اصالة الدواوين و النقود العربية. قاهرة: مكتبة وهبة، ۱۴۰۹ق.	
	جوده، جمال. اوضاع اجتماعى - اقتصادى موالى در صدر اسلام. ترجمه مصطفى جبارى و مسلم زمانى. تهران: نشر نى، ۱۳۸۲ش.	
	جهشيارى، محمد بن عبدوس. كتاب الوزراء و الكتاب. به تحقيق عبدالله اسماعيل الصاوى. قاهرة: دار الصاوى، ۱۳۵۷ق.	
	خليفة بن خياط. تاريخ خليفة بن خياط. به تحقيق فواز. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.	
	الدقودقى، و فيق. الجندية فى عهد الدولة الاموية. بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۵.	
	ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد. تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام. به تحقيق عمر عبد السلام تدمرى. بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۱۳ق.	
	همو. سير اعلام النبلاء. به تحقيق شعيب ارنأؤوط. بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۲ق.	
	رضايى، رمضان و ديگران. «نقش دبيران ايرانى در تاسيس و تكوين ديوانسالارى اسلامى در قرن اول هجرى». پژوهشنامه تاريخ تمدن اسلامى، شماره ۱ (پاييز و زمستان ۱۳۸۹): ۴۳ - ۵۵.	
	سپهرى، محمد. «نقش ايرانيان در تشكيلات مالى و ديوانى دولت خلفا». تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامى، شماره ۵ (زمستان ۱۳۹۰): ۵۳-۷۴.	

- السمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد. الأنساب. به تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی. ادب الکتاب. به تحقیق محمد بهجة الاثری. قاهرة: مطبعة السلفية، ۱۳۴۱ق.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الأمم والملوک. به تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- علی آبادی، مسلم. «بررسی وضعیت دیوان سالاری دوره ساسانی». تاریخ پژوهی، شماره ۱۸ (بهار ۱۳۸۳): ۱-۴۳.
- فائزی، مجتبی. «ابن مقفع». ارمان، شماره ۲۴۳ (خرداد ۱۳۲۹): ۱۴۱-۱۴۴.
- فروخ، عمر. الرسائل و المقالات. عبدالحمید الکاتب - بدیع الزمان - الحریری. بیروت: منشورات مکتبة میمنه، ۱۳۶۹ق.
- قلقشندی، شهاب الدین. صبح الاعشی فی صناعة الانشاء. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- کردعلی، محمد. امراء البیان. قاهرة: مکتبة الثقافة الدینیة، ۲۰۱۱.
- کسانی، نورالله. «عبدالحمید کاتب». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۱ - ۱۰۴ (پاییز ۱۳۶۲): ۱۲۵-۱۷۴.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد. الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة. به تحقیق احمد مبارک البغدادی. الکویت: مکتبة دار ابن قتیبة، ۱۴۰۹ق.
- محمدی ملایری، محمد. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: توس، ۱۳۷۹ش.
- همو. «المترجمون و النقلة عن الفارسیة إلى العربیة فی القرون الاسلامیة الأولى». الدراسات الادبیة، شماره های ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۴۴): ۱۹۳-۲۴۳.
- همو. «نقل دیوان عراق از فارسی به عربی، روایتی درباره آن و توضیحی درباره روایت». مقالات و بررسیها، دفتر سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۱۳۴۹): ۱-۱۶.
- مسعودی، علی بن حسین. التنبیه و الإشراف. چاپ دخویه. لیدن: مطبعة بریل، ۱۸۹۳.
- مسکویه، ابوعلی. تجارب الأمم. به تحقیق ابو القاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
- المقداد، محمود. الموالی و نظام الولاء من الجاهلیة الی اواخر العصر الاموی. دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان. تهران: پارسه، ۱۳۹۰ش.
- هرثمی [شعرانی]، [ابوسعید]. مختصر سیاسة الحروب. به تحقیق عبدالرووف عون. بی جا: المؤسسة المصریة العامة للتالیف و الترجمة و الطباعة و النشر، ۱۹۶۴.
- یعقوبی، ابن واضح. التاریخ. بیروت: دار صادر، بی تا.

Yarshater, Ehsan. "The Persian Presence in the Islamic World", in *The Persian Presence in the Islamic World* – Volume 13 of Giorgio Levi Della Vida conferences. Ed. Richard G. Hovannisian & Georges Sabagh, Cambridge University Press, 1998.